فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc465102918)

[اقوال حجیت و عدم حجیت استصحاب عدم ازلی 2](#_Toc465102919)

[فرمایش آقای نائینی و نقد آقای خوئی 2](#_Toc465102920)

[اقسام قضایای موجبه 3](#_Toc465102921)

[قضیه موجبه سالبة المحمول 4](#_Toc465102922)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص/استصحاب عدم ازلی

# اشاره

بحث ما منتهی به استصحاب عدم ازلی که از مباحث بسیار مهم و حساس و پیچیده علم اصول شده است و ثمره عملی آن فوق‌العاده است.

بیان شد که اقوال سه‌گانه‌ای وجود دارد و جمعی از بزرگانی مثل صاحب کفایه و من‌تبع ایشان؛ قائل به حجیت استصحاب عدم ازلی هستند.

# اقوال حجیت و عدم حجیت استصحاب عدم ازلی

بزرگان معاصر ازجمله مرحوم آیت‌الله تبریزی و آیت‌الله وحید؛ قائل به حجیت استصحاب عدم ازلی بودند و مرحوم شهید صدر و آقای خوئی هم به همین صورت قائل به حجیت استصحاب عدم ازلی هستند.

جمع بزرگی دیگر هم به عدم حجیت استصحاب عدم ازلی تمایل پیدا کردند؛ مثل مرحوم آقای نائینی و مرحوم آقای بروجردی، آیت‌الله حائری مؤسس حوزه و مرحوم حضرت امام و بعضی از بزرگان معاصر بر این قول هستند.

قول تفصیلی وجود دارد که مرحوم آقا ضیاء عراقی و آقای حکیم هم این تفصیل را قبول دارند.

تقریر ساده اولیه از حجیت استصحاب عدم ازلی؛ آن چیزی است که در کفایه آمده است.

کتاب حضرت آیت‌الله خرازی به نام عمدة الاصول؛ اقوال استصحاب عدم ازلی را بیان کردند و تقریرهای عدم حجیت استصحاب عدم ازلی را نیز ایشان بیان کرده‌اند.

## فرمایش آقای نائینی و نقد آقای خوئی

فرمایش آقای نائینی این بود که؛ وقتی دلیل می‌گوید: «اکرم العلماء الا الفساق» یا «تحیض المراة الی خمسین سنة الا القریشیه»، عدم قریشیت جزء اوصاف و به شکل قضیه معدولة قرار می‌گیرد، زمانی که قضیه معدوله باشد؛ غیر قریشی بودن ملاک می‌شود یا غیر فاسق بودن قید می‌شود؛ نیاز به فرض وجود موضوع دارد.

موجبه معدولة المحمول؛ عین موجبه محضه و موجبه طبیعی است، زمانی که گفته می‌شود: «زید عالم» موضوع باید باشد، وقتی‌که معدولة هم باشد متوقف بر ثبوت موضوع است.

در بافت عام و خاص و مستثنی و مستثنی‌منه چیزی که بیرون می‌آید موجبه معدولة المحمول است، وقتی گفته می‌شود: «اکرم العلماء الا الفساق» یعنی اکرم العلماء غیر الفاسق، موضوع عام؛ عالم غیر فاسق می‌شود، غیر فاسق؛ سابقه ندارد، آنی که سابقه دارد؛«لیس العالم بفاسق» است، آنی که موضوع دلیل است؛ عالم غیر فاسق است، با استصحاب «لیس العالم بفاسق» می‌گوییم: «لم یکن هذا العالم بفاسقٍ»؛ یعنی قبل از وجودش هم صادق بوده است.

از استصحاب سلب تحصیلی؛ موجبه معدوله بیرون نمی‌آید، ازنظر عقلی زمانی که می‌گویید؛ لیس تحصیلی تا الآن هست؛ بنابراین نتیجه‌اش این است که؛ می‌شود گفت که «لیست هذه المراة غیر قریشیة»، اما ترتب موجبه معدوله بر آن سلب تحصیلی؛ ترتب عقلی و اصل مثبت است.

نقد آقای خوئی این است که؛ این موجبه معدوله نیست؛ بلکه سلب است و زمانی که گفته می‌شود:«اکرم العالم الا الفاسق»؛ اکرام عالم غیر فاسق نیست و این‌طور نمی‌شود تفصیل داد، بلکه ظاهر دلیل این است که؛ عالم باشد و فاسق نباشد، وقتی‌که معدوله نشد و عدم شد؛ متوقف بر ثبوت موضوع نیست، مرحوم آقای خوئی هم در اجود التقریرات در تعلیقه استاد را نقد کردند و هم در محاضرات به‌صورت تفصیلی نظر استادشان را نقد کردند و بعد گفتند که؛ وجود وصف و عدم وصف باهم فرق دارد، وجود وصف متوقف بر وجود موصوف است، اما عدم وصف متوقف بر عدم موصوف نیست، آنی که در اینجا است؛ عدم وصف است و به نحو موجبه معدوله نیست.

## اقسام قضایای موجبه

دومین تقریر برای عدم حجیت استصحاب عدم ازلی از سوی مرحوم امام در تهذیب الاصول نقل‌شده است.

بیان کردیم که قضایای موجبه بر دو قسم است:

1- موجبه‌های عادی و متعارف که محمول آن‌ها امور وجودی است مثل «زیدٌ قائمٌ»

2- موجبه معدولة المحمول؛ یعنی یک امر سلبی به شکل ایجابی درآمده است و به شکل عدم ملکه شده است. مثل «لیس زید بعادل» به «لا عادل» تبدیل‌شده است، در محمول سلب وجود دارد، اما این سلب در نسبت نیست، سلب به شکل عدم ملکه‌ای درآمده است و محمول یک قضیه قرارگرفته که نسبت آن قضیه ایجابی است.

در طرف سلب نیز قضیه ای است به نام سالبه محصله:

3- سالبه محصله مثل «لیس زیدٌ بقائم»

تفاوت دوم و سوم مشخص است: در موجبه معدولة المحمول؛ نسبت قضیه ایجابی است، فقط محمول آن یک امر سلبی؛ از قبیل عدم ملکه است. اما در قسم سوم سالبه محصله است که سلب الحمل است به خلاف قبلی که حمل السلب بود.

4- قضیه چهارمی است و قسم سوم موجبه است که موجبه سالبة المحمول است، در منطق مرحوم مظفر این موجبه ذکر نشده است.

## قضیه موجبه سالبة المحمول

در موجبه سالبة المحمول؛ ازاین‌جهت که قضیه موجبه است؛ ملحق به صنف موجبه‌ها می‌شود و مشارکت با موجبه محصله و موجبه معدولة المحمول دارد؛ برای اینکه نسبت ایجابی و حمل است، اما محمول در موجبه سالبة المحمول؛ از نوع موجبه محصله نیست، در موجبه محصله گفته می‌شود؛ «زیدٌ قائمٌ» و از قبیل معدوله هم نیست مثل‌اینکه گفته شود «زیدٌ لا قائم»؛ بلکه قضیه به این صورت است که گفته می‌شود؛ «زیدٌ هو الذی لیس بقائم»، قضیه موجبه یک قضیه بزرگ است که؛ موضوع و مبتدای آن زید است؛ خبر آن یک جمله سلبی است، در موجبه محصله و معدوله؛ خبر مفرد و تصوری بود؛ در اینجا خبر یک جمله ترکیبی تصدیقی است؛ «لیس زیدٌ بقائم» حمل بر زید شده است؛ « زید الذی هو لیس بقائم» که «لیس بقائم» یک جمله تصدیقیه؛ ترکیبیه است؛ کل این جمله حمل بر زید شده است.

ضمائر فصل وسط جمله بکار رود و خبر هم سلبی باشد؛ موجبه سالبة المحمول می‌شود.

موجبه سالبة المحمول میانه دو قضیه موجبه معدوله و سالبه محصله قرارگرفته است و گویا از هر دو رنگی دارد.

مباحثه‌ای بسیار پیچیده میان مرحوم علامه طباطبائی و مرحوم حاج‌آقا مهدی حائری فرزند مرحوم حائری مؤسس صورت گرفت که در کتابی جمع شده است، مکاتباتی که بین این دو فیلسوف انجام‌شده؛ در قبول یا عدم قبول؛ موجبه سالبة المحمول است، مرحوم آقای حائری موجبه سالبة المحمول را قبول دارند و قابل تصویر می‌دانند، اما مرحوم علامه طباطبائی موجبه سالبة المحمول را نفی می‌کنند و می‌فرمایند موجبه سالبة المحمول درواقع همان موجبه معدولة المحمول است.

اصل مطلب در این منازعه بین این دو فیلسوف این است که؛ یک قضیه درآن‌واحد آیا می‌شود دو تا نسبت داشته باشد؟

سالبه محصله با حفظ هویت قضیه بودنش حمل بر موضوع شده است، معنایش این است که؛ درآن‌واحد یک قضیه با هویت دو قضیه داشته باشیم، یک قضیه سالبه داریم؛ با همان هویت سالبه و این سالبه با حفظ سلب الحمل به حالت جمله و تصدیقیه؛ در یک تصدیقی بزرگ‌تری حمل بر موضوع بشود؛ یعنی درآن‌واحد دو تصدیق در یک قضیه وجود داشته باشد، این بیانی هست که مرحوم علامه طباطبائی می‌فرمایند که این صحیح نیست.

مرحوم آقای حائری می‌فرمایند که این شدنی است و صحیح است، به نظر ما این امر شدنی است و حق با آقای حائری است.

بنابراین موجبه بر دو قسم نیست؛ بلکه بر سه قسم است:

1- موجبه محصله

2- موجبه معدولة المحمول

3- موجبه سالبة المحمول

این سه قسم مقابل سالبه هستند، البته در سالبه هم آیا خبر مرکبی در آن تصویر بکنیم یا نه؟ بحث دیگری در جای خودش دارد.

موجبه سالبة المحمول دقیقاً در مرز موجبه معدولة المحمول و سالبه محصله قرارگرفته است، این بحث منطقی فلسفی در بحث اصول ما اثر دارد و حضرت امام در اینجا آوردند.